

دیدار با ترامپ و سقوط محبوبیت در جهان

ضربه بزرگ به برند رونالدو

کریستیانو رونالدو که سال‌ها چهره‌ای فراتر از فوتبال و نماد صلح‌طلبی برای میلیون‌ها هوادار بود، این‌بار با یک تصمیم سیاسی – تجاری نابجا، خود را در مرکز یک بحران بزرگ قرار داد. دیدار او با دونالد ترامپ در کاخ سفید، طبق گزارش «میدل‌ایست‌ای»، تنها در چند روز بیش از ۳ میلیون دنبال‌کننده از صفحه‌اش کم کرده و موجی از خشم در میان طرفداران مسلمان به راه انداخته است. حضور رونالدو در ضیافت ترامپ، در کنار محمد بن‌سلمان و جمعی از چهره‌های مشهور، ظاهراً برای تثبیت جایگاه او به‌عنوان نماینده ورزشی عربستان و توسعه تجارت شخصی‌اش بوده است اما پیامدهایش بسیار فراتر از یک حضور تشریفاتی بود. به نوشته «minutemirror»، ترامپ که به دلیل حمایت‌های گسترده از رژیم صهیونیستی و فروش میلیاردها دلار سلاح به تال آویو، در افکار عمومی غرب آسیا «شریک کشتار غزه» شناخته می‌شود، حالا رونالدو را در معرض اتهام «هم‌دستی در نسل‌کشی» قرار داده است.

رونالدو از سابقه حمایت علنی از فلسطین را دارد، پس از انتشار تصاویر این دیدار، با موجی از انتقادات بی‌سابقه مواجه شد. لایلا حامد، خبرنگار اسپانیایی روزنامه مارکا می‌گوید: «لاست دادن با فاردی که متهم به مشروعیت‌بخشی کشتار است، یعنی شریک شدن در جنایت». از سوی دیگر، لو کلاس امی معتقد است رونالدو قصد داشت پلی میان سیاست و ورزش بزند اما نتیجه کاملاً معکوس شد.

تحلیلگران می‌گویند این دیدار، رونالدو را از یک «قهرمان جهانی» به چهره‌ای «جنجالی» تبدیل کرده و ریزش فالوورها تنها نشانه‌ای از ضربه عمیق به محبوبیت او در جوامع حامی فلسطین است؛ جوامعی که ترامپ را مسؤول خون ۷۰ هزار غیر نظامی بی‌گناه غزه می‌دانند.

گزارش

مهم‌ترین اولویت اوسمار در پرسپولیس بازسازی بدن سرخ‌ها

اوسمار ویرا از همان روزی که هدایت پرسپولیس را دوباره بر عهده گرفت، نگاهش روی یک نقطه ثابت ماند؛ بدنی که نمی‌توانست بار فشرده مسابقات پیش رو را تحمل

کند. او که سال‌ها در فوتبال حرفه‌ای آمریکای جنوبی با سیستم‌های دقیق بدنسازی کار کرده، خیلی زود تشخیص داد تیم از نظر توان هوازی، استقامت و حجم صحیح تمرین دچار نوسان است و اگر این شکاف ترمیم نشود، در آذر پرماجر، پرسپولیس دچار کمبود انرژی، مصدومیت و افت بازیکنان می‌شود؛ وضعیتی که برای تیمی مدعی خطرناک است. پس از بررسی داده‌ها، اوسمار به این نتیجه رسید تنها با یک دوره بازسازی فیزیکی جدی می‌توان تیم را به ریل درست برگرداند. او با وجود اینکه پیه لوسادا همچنان مسؤول اصلی آماده‌سازی بدنی بود، تصمیم گرفت ساختار تمرینی را گسترده‌تر کند. از دید او، پرسپولیس باید علاوه بر افزایش حجم تمرینات، نظارت دقیق‌تری بر ریکاوری، شدت‌سنجی دوییدن‌ها و مدیریت بار تمرینی داشته باشد. به همین دلیل، حضور یک متخصص جدید در کنار لوسادا در دستور کار قرار گرفت تا ترکیب دانش ۳ مربی در مسیر اصلاح وضعیت تیم قرار گیرد.

تعطیلات آبان‌ماه برای سرمربی جدید، حکم یک آزمایشگاه بزرگ را داشت. او از این فرصت نه برای استراحت، بلکه برای پایه‌ریزی دوباره استفاده کرد؛ تمریناتی که بخش زیادی از آن به بازسازی سیستم بدنی و هماهنگ کردن بازیکنان با الگوی تاکتیکی جدید اختصاص یافت. ویرا اعتقاد دارد پرسپولیس باید تیمی باشد که از دقایقه یک تا ۱۰۰، فشار یکسانی روی حریف وارد کند و این بدون یک بدنسازی دقیق، هرگز ممکن نیست. لغو دیدار با تراکتور در پایمان آبان، بارل او را کامل کرد. حالا او وقت بیشتری داشت تا گروهش را برای آذر پرتوافیک آماده کند؛ ماهی که ۳ بازی مهم در لیگ برتر و یک مسابقه سنگین در جام حذفی در آن گنجانده شده است. رویارویی با ششم آذر قزوین، چال سنتی و استقلال، مسابقه با پیکان و سپس بازی با تراکتور در جام حذفی، دوره‌ای است که تیم‌ها را از نظر فیزیکی به چالش جدی می‌کشد.

به همین دلیل، درخواست اول او یک چیز بود: چند دیدار تدارکاتی پشت سر هم. این مسابقات، حکم «آزمایش عملی» برای تشخیص توان بدنی بازیکنان را داشت. ویرا نمی‌خواست صرفاً در تمرین، شرایط آنها را بسنجد؛ او باور داشت بدن بازیکن تنها در محیط مسابقه آشکار می‌کند چقدر آماده است، چه میزان خستگی پنهان دارد و در چه بخش‌هایی هنوز کمبود قدرت دیده می‌شود.

حدود و شدت دوندگی‌ها، تکرار دوحای سرعت، ریتیم بازگشت به ساختار تیمی و میزان ریکاوری بین نیمه‌ها و پایان بازی، برای او از تکتک گل‌ها و پاس گل‌ها مهم‌تر بود. پرسپولیس در هر یک از این بازی‌های تدارکاتی، در بخش‌هایی از زمین آمار متفاوتی از خود نشان داد اما نکته مهم برای اوسمار این بود که تیم از نظر انرژی، رو به رشد حرکت می‌کند و بازیکنان قابلیت اجرای فشار هماهنگ را به‌تدریج پیدا می‌کنند.

بخش مهم برنامه او این است که تیم بدون افت و فرسودگی وارد ۳ بازی مهم آذر شود؛ دیدارهایی که روی روند پرسپولیس در جدول و همچنین روحیه بازیکنان تأثیر مستقیم خواهد داشت. ویرا باخوبی می‌داند مسابقه با ششم آذر – که ۷ آذر در چارچوب هفته یازدهم برگزار می‌شود – فرصتی برای سنجش نهایی توان تیمی است. این بازی به نوعی دروازه ورود به ۴ مسابقه حساس‌تر یعنی ذاری و بازی با پیکان است. به همین دلیل، سرمربی برزیلی تلاش دارد بازیکنان در آوج توان بدنی وارد این مقطع شوند؛ نه بیش تمرین‌دیده و نه کم‌تمرین. اوسمار ویرا همین مسیر را ادامه می‌دهد؛ مسیری که در آن نظم تمرینی، کنترل حجم تمرین و اصلاح ساختار بدنی، مهم‌ترین ابزارهای او برای تغییر پرسپولیس است. او می‌خواهد سرخ‌ها با کمترین ریسک مصدومیت و بیشترین بازده انرژی وارد میدان شوند و آذر سخت فوتبال ایران را از تهدید به فرصت تبدیل کنند.

گزارشی از هوشیاری اسکو و شور تراکتور در آسیا

پیروزی در سرزمین یخ

■ **تراکتور؛ بدون شکست، بدون ترس**
 اگر کسی جدول لیگ نخبانان آسیا را بدون توجه به نتایج مرور کند، شاید فکر کند تراکتور مسیر ساده‌ای داشته است اما واقعیت چیز دیگری است: هیچ تیمی در این مسابقات، با این میزان انسجام ذهنی و آرامش دفاعی کار خود را پیش نبرده.

تا قبل از هفته پنجم، تنها ۴ تیم در شرق و غرب آسیا بدون شکست بودند و تراکتور یکی از آنها بود. روند بدون شکست نه محصول شانس است، نه لطف قرعه، بلکه نتیجه ساختار دفاعی فوق‌العاده‌ای است که اسکوچیچ در تبریز بنا کرده. تیم او نه در لاک دفاعی فرومی‌رود و نه بازی را به دست حریف می‌دهد، بلکه با تعادل کامل بین حمله و دفاع، بازی را به شکلی پیش می‌برد که کمترین ریسک و بیشترین بازده در آن نهفته باشد.

در ۵ بازی، تنها یک بار دروازه تراکتور باز شده. این آمار برای تیمی که در ۳ بازی بیرون از خانه به میدان رفته، یک افتخار بزرگ محسوب می‌شود. ۸ گل زده در این رقابت‌ها نشان می‌دهد تراکتور نه تیمی تدافعی است و نه به فوتبال محافظه‌کارانه باور دارد. آنها حمله می‌کنند اما به اندازه، هوشمندانه و با ساختار.

نکته جناب‌تر: تراکتور چهارمین کلین‌شیت پیاپی خود را در همین دیدار برابر نسف ثبت کرد؛ آماری که در سطح آسیا کم‌نظیر است. تیمی که اینگونه به روند دفاعی خود اعتماد دارد، در بازی‌های بزرگ هم به جای استرس، آرامش را با خود به زمین می‌آورد.

■ **شکست طلسم نسف؛ مأموریت انجام شد**

تراکتور پیش از این ۲ بار مقابل نسف قارشی شکست خورده بود. از یک‌ها از همین آمار گذشته برای تحریک افکار عمومی و تشویق تیم‌شان استفاده کردند اما این بار، نه تاریخ به کمک‌شان آمد، نه مزیت میزبانی.

اسکوچیچ دقیقاً جایی ضربه زد که باید. او برخلاف بسیاری از

علیرضا بیرانوند بار دیگر نشان داد

هنوز دروازه‌بان شماره یک فوتبال ایران است اما این بار نه با یک مهار تماشایی یا واکنش خیره‌کننده، بلکه با ثبات رکوردی که سال‌ها کسی به آن نزدیک نشده بود شب پیروزی تراکتور

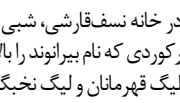
در خانه نسف‌قارشی، شبی بود که یک رکورد تاریخی جالبه‌کار برای رکوردی که نام بیرانوند را بالاتر از تمام دروازه‌بان‌های ایرانی در تاریخ لیگ قهرمانان و لیگ نخبانان آسیا قرار داد.

تراکتور در زمین حریف، هم ۳ امتیاز گرفت و هم چهارمین کلین‌شیت متوالی‌اش را ثبت کرد. این روند دفاعی تحسین‌برانگیز تنها یک معنا دارد: ساختار دفاعی منظم و درخششی که بیرانوند در چارچوب دروازه به نمایش می‌گذارد. تیمی که در ۵ بازی تنها یک بار دروازه‌بان باز شده، بی‌تردید تکیه‌گاهی مطمئن در عقب زمین دارد؛ کسی که نامش سال‌هاست در فوتبال ایران با نمایش‌های بزرگ گره خورده. اما ماجرا فقط یک آمار ساده نیست؛ یک رکورد تاریخی شکسته شد. بیرانوند با ۲۲ کلین‌شیت آسیایی، حالا نتانتر از همیشه بر قله ایستاده است؛ جایی که سال‌ها سیدمهدی رحمتی آن را فتح کرده و مالک بی‌رقیبش بود.

عبور از سد ۲۱؛ پایان رکوردی که دست‌نیافتنی می‌نمود



سعيد غلامحسينی



سعيد غلامحسينی

بالاخره رئیس فدراسیون فوتبال نیز از مواضع برخی بازیکنان مغرور تیم ملی شاکي شد و با یادآوری اینکه شرایط و امکانات خوبی برای تیم ملی فراهم شده، بر حق «تقد مردم» و لزوم پاسخگو بودن در برابر آن– البته نه با زبان دراز و طلبکارانه – تأکید کرد.

این موضع رئیس فدراسیون فوتبال – البته در صورت التزام واقعی بدان – می‌تواند روزنه‌ای را همگشا برای مقابله با پدیده مضر بازیکن‌سالاری در تیم ملی باشد؛ بر خورد بدون تعارف با آنان که اکنون عملکرد چندان مطلوبی هم در تیم ملی ندارند ولی به حکم سن یا تعداد بازی بیشتر، خود را تافته جدابافته می‌دانند و نقش «زنگ‌تر» یا «صاحبانیتار» برای خویش تعریف کرده‌اند، همان‌هایی که از فوتبال و عضویت در تیم ملی بهره‌های فراوانی در زندگی‌شان کسب کرده‌اند ولی مدام خود را طلبکار می‌دانند و نه‌تنها هیچ نقدی را بر نمی‌تابند، بلکه برای توجیه آن، توپ را به زمین‌دیگران می‌اندازند!همان‌هایی که حاشیه‌انفعالی خودخواهانه برای خود ترسیم کرده‌اند و متأسفانه برخی اعضای هیأت‌بازگانی نیز یاری‌گر آنان شده‌اند!حال آنکه یکی از آنها در این دوره جایگاهی



عبدالله دارابی

آن– البته نه با زبان دراز و طلبکارانه – تأکید کرد. این موضع رئیس فدراسیون فوتبال – البته در صورت التزام واقعی بدان – می‌تواند روزنه‌ای را همگشا برای مقابله با پدیده مضر بازیکن‌سالاری در تیم ملی باشد؛ بر خورد بدون تعارف با آنان که اکنون عملکرد چندان مطلوبی هم در تیم ملی ندارند ولی به حکم سن یا تعداد بازی بیشتر، خود را تافته جدابافته می‌دانند و نقش «زنگ‌تر» یا «صاحبانیتار» برای خویش تعریف کرده‌اند، همان‌هایی که از فوتبال و عضویت در تیم ملی بهره‌های فراوانی در زندگی‌شان کسب کرده‌اند ولی مدام خود را طلبکار می‌دانند و نه‌تنها هیچ نقدی را بر نمی‌تابند، بلکه برای توجیه آن، توپ را به زمین‌دیگران می‌اندازند!همان‌هایی که حاشیه‌انفعالی خودخواهانه برای خود ترسیم کرده‌اند و متأسفانه برخی اعضای هیأت‌بازگانی نیز یاری‌گر آنان شده‌اند!حال آنکه یکی از آنها در این دوره جایگاهی



علی هنرمند

روی تشک برق می‌زد اما حالا سایه سنگینی از افت، اشتباه و تصمیم‌های شتابزده بر سرش افتاده است.

نسل جدید کشتی ایران اسم و را با زیرگیری‌های ناب و طراوت فنی‌اش شناخت؛ جوانی که به جای کوبندگی صرف، با هنر مبارزه می‌کرد و تکنیکش حس تازه‌ای به وزن می‌داد. او به‌قدری متفاوت ظاهر شد که «گلادیاتور» لقب گرفت اما پشت صحنه این درخشش، نبردی سخت در جریان بود: نبرد با وزنی که هرگز برایش ساده نبود و رقیبی که در آوج بود؛ حسن یزدانی. سال‌ها قاسمپور سایه‌نشین وزن ۹۶ بوده وزنی که یزدانی بی‌رقیب فتح کرده بود و هیچ مرئی‌ای حاضر نبود جای او را حتی برای یک تورنمنت کوچک تغییر دهد. نتیجه روشن بود: قهرمان شنه سکوای جهانی، دلم پشت خط می‌ماند. همین شد که تصمیم بزرگ را گرفت؛ کوچ به ۹۲ کیلوگرم. ابتدای مسیر، همه چیز رویایی جلو رفت؛ ۲ طلای جهان، انگیزه دوباره، قدرت بیشتر و آزادی ذهنی از سایه یزدانی.

اما یک حقیقت تلخ مثل خاری در پای او ماند؛ ۹۲ کیلوگرم المپیک‌ی نبود و تمام افتخارات، به قدر ارزشمنند. نمی‌توانست پاسپورت حضور در بزرگ‌ترین رویداد ورزشی جهان باشد. اینجا بود که دومین تصمیم سرنوشت‌ساز رقم خورد: رفتن به وزن ۹۷



از یک‌ها معمولاً پرس شدید، دوندگی زیاد و قدرت بدنی بالا در نبردهای تن به تن، حریف را خسته می‌کنند. در مقابل این ویژگی‌ها، تراکتور در این مسابقه دقیقاً شبیه تیمی ظاهر شد که این سبک را ضدحمله می‌کند؛ پاس‌های سریع، گردش توپ موثر و بسته‌نگه داشتن فضا برای هافبک‌های از یک، نسف را سردرگم کرد.

■ **پایان یک انتظار؛ اعتماد به نفس تراکتور در اوج**

پیروزی در زمین نسف فقط ۳ امتیاز نداشت؛ یک بنبانیه بود. اعلام اینکه تیمی از ایران هنوز می‌تواند بیرون از مرزها فوتبال مالکانه و با اعتماد به نفس ارائه دهد. اعلام اینکه تراکتور نه‌تنها نماینده فوتبال ایران است، بلکه پرچمدار عزتی است که مدت‌ها در فوتبال باشگاهی ما دیده نمی‌شد.

اسکوچیچ با این برد ثابت کرد راه درست را می‌شناسد؛ از یک‌ها ترسی نداشتند اما او هم تریسید و همین شجاعت، تفاوت بزرگ شب سخت قارشی را رقم زد. تراکتو با این پیروزی نه‌تنها یک طلسم آسیایی را شکست، بلکه روح تازه‌ای به فوتبال ایران بخشید؛ روحی که مدت‌ها منتظرش بودیم.

یک دستاورد تاریخی در آسیا است. این تیم در لیگ قهرمانان ۲۰۲۱

با محمدرضا اخبازی توانست پس از گل خوردن در بازی اول، در ۵ مسابقه بعد بدون دریافت گل میدان را ترک کند. حالا تراکتور با بیرانوند ۴ کلین‌شیت پیاپی دارد. اگر در بازی آینده برابر دحیل نیز دروازه تبریزی‌ها بسته‌ماند، رکورد خودشان را تکرار می‌کنند و برای دومین بار در تاریخ فوتبال ایران، صاحب بیشترین کلین‌شیت پیاپی در آسیا می‌شوند. این مسیر فرصتی است برای اثبات دوباره انسجام تراکتور و ادامه درخشش بیرانوند؛ دروازه‌بانی که هم رکوردشکن است و هم اعتماد را به ساختار دفاعی تیم می‌بخشد.

قله‌ای که فتح شد؛ مسیری که ادامه دارد. شکستن رکورد رحمتی شاید برای بسیاری تصورناپذیر بود اما بیرانوند کاری کرد که دوران تازه‌ای در تاریخ دروازه‌بانی ایران آغاز شود. او حالا نه فقط یک نام بزرگ، بلکه سمبل ثبات و اعتماد در فوتبال ایران است.

قله کلین‌شیت‌های آسیایی فتح شد اما مسیر او تمام نشده. بیرانوند هنوز اهداف بزرگ‌تری دارد و اگر سلامت بماند و همین فرم را ادامه دهد، شاید روزی برسد که نامش در بالاترین قله‌های تاریخ فوتبال ایران ثبت شود.

قهرمانی‌ها به یاد می‌مانند اما رکوردها جلودانه‌اند و بیرانوند یکی از همین رکوردهای جلودانه را در فوتبال ایران ثبت کرد.

بیرو بی‌رقیب در کلین‌شیت

روایتی نو از صعود بیرانوند به بلندترین قله آسیا

می‌شکند. پیش‌تر او توانست با تیم ملی ایران به رکورددار کلین‌شیت در تاریخ تیم ملی تبدیل شود؛ رکوردی که رحمتی سال‌ها مالک آن بود.

اکنون تنها یک رکورد بزرگ دیگر باقی‌مانده که همچنان در دستان سیدمهدی رحمتی است: بیشترین کلین‌شیت در تاریخ لیگ برتر. رحمتی با ۱۹۱ کلین‌شیت در صدر ایستاده و بیرانوند با ۱۳۶ کلین‌شیت در رده سوم قرار دارد. او را برای رسیدن به این رکورد آسان نیست، چراکه اختلاف قابل توجه است اما با توجه به ثبات و سطح بازی بیرانوند، کسی نمی‌تواند این احتمال را رد کند. او اگر در چند فصل آینده همین فرم را حفظ کند، شاید آخرین سنگر رکوردهای رحمتی هم فروپریزد.

رکوردی دیگر در دسترس تراکتور؛ میراثی که شاید دوباره

تکرار شود

جالب اینکه تراکتور نه فقط دروازه‌بانش، بلکه خودش هم رکورددار



رحمتی تا همین چند سال پیش نماد ثبات دروازه‌بان‌های ایرانی در آسیا بود. او ۲۱ کلین‌شیت، رکوردی ساخته بود که بسیاری معتقد بودند نسل‌های بعد شاید هرگز نتوانند به آن برسند اما بیرانوند با پیراهن ۳ تیم مختلف – نفت تهران، پرسپولیس و حالا تراکتور – آرام‌آرام از این کوه سخت صعود کرد و بالاخره آن را پشت سر گذاشت.

۴ کلین‌شیت با تراکتور، ۱۶ کلین‌شیت با پرسپولیس و ۲ کلین‌شیت با نفت تهران مجموعاً به عدد تاریخی ۲۲ رسیده؛ عددی که حالا از هر رکوردی در میان دروازه‌بان‌های ایرانی در آسیا بالاتر است.

پشت‌سرو او، رحمتی با ۲۱ و شهاب‌گردان با ۱۷ کلین‌شیت قرار دارند اما بیرانوند هنوز سال‌ها بازی پیش رو دارد و این فاصله می‌تواند بسیار بیشتر شود.

بیرانوند و دومین رکورد بزرگ رحمتی که در تیررس او است این نخستین بار نیست که بیرانوند رکوردی دیرپا را از رحمتی را

به بهانه سالگرد درگذشت معلم اخلاق و اوضاع این روزهای فوتبال ملی

تیم ملی، پرویز دهداری می‌خواهد

ثابت تیم ملی شدند؟ سیدمجید حسینی چگونه در جوانی و در انشای یک بازی مهم و تحت فشار تیم ملی در جام جهانی، مدافع ثابت تیم ملی شد؟ چه تفکری اینها را در سن جوانی به تر کتیب ثابت تیم ملی راه داد و جانشین چه کسانی و با چه سابقه‌هایی شدند؟ اینها که دیگر مربوط به همین سال‌های اخیر و مقتضیات آن است نه دهه‌های پیشین. وقتی صحبت از بازیکن‌سالاری در تیم ملی و لزوم ریشه‌کنی آن به میان می‌آید، حیف است از ستاره ماندگار این عرصه زنده‌یاد پرویز دهداری یادی نکنیم، بویژه که سوم آذر سی و سومین سالگرد درگذشت وی نیز بود. از یاد نبریم ثمره انقلاب او در اواسط دهه ۶۰، تیم ملی را تا سال ۱۳۷۷ (جام جهانی فرانسه و قهرمانی بازی‌های آسیایی بانکوک)، منتفع ساخت؛ ناصر محمدخانی و جواد زرینچه (از کانزات تیم ملی در این ۲ تورنمنت) و اسمحرضا عابدزاده در جام جهانی (وی به دلیل مصدومیت بازی‌های آسیایی را از دست داد) محصول همان کار شجاعانه و جوانگرایی مرحوم دهداری بودند. این شرایط و روزهای تیم ملی یکی چون استاد دهداری را می‌خواهد؛ با دبدی باز و نگاه عمیق به آینده و اراده‌ای قوی در ساختن.

چه وقتی بهایت به آن کتون که رئیس فدراسیون نیز خود منتقد این رفتارها از سوی برخی ملی‌پوشان همیشه مدعی شده است؟

باشیم، بهتر نیست راه را بر حضور جوان‌ترهای بانگیزه‌باز کنیم تا حداقل در گیر مساله مخرب بازیکن‌سالاری و باندبازی در جام‌جهانی نشویم؟ شاید از ایسن رهگذر، نمایش تیم ملی نیز تغییر مثبتی پیدا کند. این شرایط تیم ملی یک مرد جسور، کاربلد و اهل تغییر، شجاعانه مثل مرحوم پرویز دهداری را می‌تبادر می‌شود؛ میزان قدرت تخریب چنین پدیده‌ای (بازیکن‌سالاری)، بدون توجه به نام‌ها و عقیده‌ها، قلمی قرمز بر نام‌شان بکشد و حتی از شهرستان‌ها و لیگ‌های دسته پایین‌تر بازیکن دعوت کند و ستاره تحویل دهد. هرچند گفته شود مقتضیات این دوره با آن سال‌ها بسیار متفاوت شده اما برخی پایه‌ها و اصول که هنوز قوت و قدرت خویش را از دست نداده‌اند، امثال همین طارمی، خلیل‌زاد، پرویزوند، کنعانی زادگان، میلاد محمدی، کرآللویی، جهانپخش، قدوس، آزمون، قائدی، محبی و… در همین سال‌ها چگونه و با وجود چه ستاره‌هایی بازیکن



باشد! امیر قلعه‌نویی نیز که روزگاری در تیم‌هایش بر خورده‌ای قاطعی با چنین پدیده‌ای (بازیکن‌سالاری) از خود نشان می‌داد، اکنون نه چنان است که باید! اگر اقرار است تیم ملی خوب بازی نکند، امید به نمایشی شایسته در جام‌جهانی هم در آن دیده نشود و از طرفی جولاگاهی برای بازیکنان زیادخواه باشد که باید منتظر شرایطی چون جام‌جهانی ۲۰۰۶ و حتی بدتر از آن

در ۴۰ روز، ۲ بازی وزن کم کرده؛ بدنش دیگر تحمل این فشار را ندارد؛ این جمله، تنها یک توضیح نبود؛ بلکه تشخیص دقیق ریشه افت قاسمپور بود: بدنی که برای پایین آمدن‌های مکرر ساخته نشده و ذهنی که زیر بار تصمیم‌های عجولانه خم شده است.

پیشکشوران کشتنی نیز همین اعتقاد را دارند. میرعمادبان تأکید می‌کند سقوط از وزن‌های بالا به ۸۶ مثل بریدن ریشه بدنی یک کشتی‌گیر است. سپیدراما محمدی هم معتقد است بازگشت فعلی کامران به ۸۶ کاملاً اشتباه بوده و او اگر اقرار است در این وزن کشتی بگیرد، باید آن را به سال منتهی به المپیک موکول کند، نه وسط یک چرخه سخت و پرفشار.

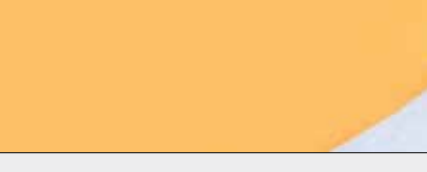
امروز که نگاه می‌کنیم، وزن ۸۶ نه یزدانی را دارد و نه تیلور افسانه‌ای را اما پارادوکس غم‌انگیز ماجرا اینجاست: در غیاب آنها، قاسمپور هم دیگر «قاسمپور سابق» نیست. ستاره‌ای که روزی در آوج تکنیک می‌درخشید، حالا زیر بار تغییر وزن‌های مداوم، فرسودگی و فشار روانی خم شده و مسیرش را گم کرده است.

با این همه، پرونده او بسته نشده. کشتی، داستان‌های زیادی دیده که قهرمانان پس از سقوط، دوباره برخاسته‌اند. کارشناسان معتقدند اگر کامران یخواهد باز به سطح نخست جهان برسد، باید یک برنامه بازسازی عمیق را آغاز کند؛ برنامه‌ای که نه فقط بدنش، بلکه ذهن و انگیزه‌اش را دوباره ترمیم کند. در نهایت، حقیقت تلخ اما روشن است: «گلادیاتور» هنوز نفس دارد اما باید بچکند، این بار نه با حریفان، بلکه با اشتباهات گذشته خودش. اگر این نبرد را ببرد، شاید دوباره همان نامی شود که روزی لرزه به ستون‌های وزن ۸۶ می‌انداخت.

روایتی تازه از سردرگمی و افت قاسمپور

که دیگر شبیه خودش نیست

ناکامی‌های کامران



به ۸۶ است. خودش نیز همین مسیر را انتخاب کرد؛ مسیری که برخلاف هشدار کارشناسان، آغاز شد. نتیجه؟ شکست سنگین برابر زاهد و النسیا در مسابقات جهانی ۲۰۲۵؛ شکستی که نشان داد فاصله کامران امروز با جوشن، فراتر از چیزی است که تصور می‌شد. اما نقطه نگران‌کننده‌تر، عملکرد او در بازی‌های کشورهای اسلامی بود؛ مسابقه‌ای که نه فشار جهانی داشت و نه ستاره‌های نامدار. با این حال، او در همان گام اول مغلوب آرسنی ژویوف شد و به مدل برنز بسنده کرد؛ مدالی که برای ستاره‌ای با آن سابقه، چیزی شبیه یک شکست بزرگ بود.

در حاشیه این ناکامی، حرف‌های علیرضا دبیر بیش از همه تکان‌دهنده بود؛ رئیس فدراسیون کشتی صراحتاً گفت: «کامران